

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد راجع به روایات تفویض عرض کردیم در این سه مصدر این روایات آمده، بنا بود دیگه اختصاص را نگوییم، حالا دیدیم که روایت را خواندیم یک توضیحی هم راجع به روایات اختصاص نقل بشود.

عرض کنم که این کتاب اختصاص این چاپی که الان دست من هست چاپ قم است. چند بار عرض کردم که آیا ایشان مثلاً مولف کتاب کیست، فعلاً نسبت داده شده به مرحوم شیخ مفید، فکر می کنم شاید اولین بار امثال همین مرحوم مجلسی یعنی از زمان صفویه این کتاب به نام مرحوم شیخ مفید قدس الله سرّه مطرح شده است و ظاهراً این کتاب اساساً سرّ انتسابش وجود اسم مبارک ایشان در اول کتاب است. اول این کتاب به این صورت است:

هذا کتاب ألفته و صنفته و ألعت فی جمعه و إسباغه

لعج یعنی خیلی زیبا و خیلی قشنگ

و أقحمته فنونا من الأحادیث و عیونا من الأخبار

این تعبیر الفته و صنفته هم اشاره به این است که این کتاب جزء مصنفات بوده. این طور که مرحوم آقای مجلسی نقل می کنند در آن نسخه اصلی هم که ایشان دیده کلمه تصنیف فلان است.

و محاسن من الآثار و الحکایات فی معان كثيرة من مدح الرجال و فضلهم و أقدار العلماء

راست است کشکول مانند است، این کتاب مطالب متفرق مانند دارد و کشکول مانند است. حالا واقع کتاب مال کیست مرحوم مجلسی

در این کتاب بحار الانوار در جلد ۱ که به اصطلاح در مقدمات کتاب مصادر خودش را نام می برد اسم این کتاب را برده، در مقام

مقدمه بعدی شواهد اعتبار کتب و مصادر را آورده است. راجع به خصوص کتاب اختصاص ایشان ظاهراً به آثار شیخ مفید معروف

اشکال نمی کند، فقط خصوص اختصاص ایشان اشکال می کند. ایشان می گوید در یک نسخه عتیقه قدیمه پشتش این جور نوشته بود که کتاب تصنیف احمد ابن الحسین ابن احمد ابن عمران، همچنین اسمی. علی ای حال ایشان می فرماید پشت نسخه این است و مستخرج من کتاب الاختصاص للشیخ المفید. این عبارت عجیبی در اول این کتاب هست، این نسخه ای است که مرحوم مجلسی نقل کرده. نقل شده که چند تا نسخه دیگه هم هست که در قرن نهم و دهم بوده آنها هم به اصطلاح در اولش همین طور دارد یعنی اولش در پشت نسخه در همان نسخ خطی دارد که این کتاب مال این شخصی است که الان اسمش را بردم. احمد ابن الحسین ابن احمد ابن عمران. فعلا بنده تا جایی که توانستم اسمشان را پیدا نکردم. اصلا نه در نجاشی و نه در کتب خودمان در چند تا مصدري که نگاه کردیم پیدا نکردیم اسم این بزرگوار را که اصلا ایشان کیست و از آن طرف هم نسبت دادنش به شیخ مفید انصافا خیلی مشکل است. فی غایه الاشکال انصاف قصه و لذا الان، البته عرض کردم.

و این که آیا واقعا مولف اصلی کتاب کیست؟ همین شخصی است که ایشان؟ البته مرحوم آقای مجلسی قدس الله سره این کار را می کنند که نسخی را که نقل می کنند دقت در نقل یعنی آن نکته فنی را بکار نمی برند. شاید در زمان ایشان متعارف نبوده، کوتاهی نیست. مرحوم مجلسی در قرن یازدهم است لکن ما مثلا سید ابن طاووس رحمه الله را که در قرن هفتم است سید ابن طاووس تاریخ نسخ را هم می نویسد. نسخه تاریخ کتابتها فلان. مرحوم مجلسی فقط می گوید نسخه عتیقه، نسخه قدیمه، مصححه، به همین مقدار. اوصاف نسخه را متاسفانه ایشان بیان نمی فرمایند. دیگه حالا حتما در آن زمان متعارف این بوده و إلا انصافا این مقدار که نسخه قدیمه و عتیقه و موثوقه باشد به درد کار علمی نمی خورد، مخصوصا بحث روایات که خود ایشان خیریت این صناعتنند و می دانند که باید بیشتر توجه بشود.

یکی از حضار: می شود گفت که ایشان به این تاریخگذاری ها اعتقاد نداشته؟

آیت الله مددی: ظاهرا، نه این که ایشان، شخص ایشان بعید است. باید بگوییم متعارف علمی بوده. بعید است که شخص ایشان تساهل داشته باشد. یعنی اگر متعارف بود ایشان هم انجام می داد. شاید به همین مقدار متعارف بود.

.....

علی ای حال انصافاً من راجع به فقه الرضا عرض کردم که مجلسی می گوید آن آقا رفت از مکه این نسخه را آورد و از حجاج قمی بود. آن جا هم عرض کردم که خیلی واقعاً برایی ما تعجب است که مرحوم مجلسی این مطلب را گفته. خب ایشان می توانستند چهار نفر، دو نفر را به قم می فرستادند، فاصله بین قم و اصفهان که خیلی زیاد نیست، می پرسد امسال از آقایان قمی ها چه کسی در مکه بوده و چنین کتابی را آورده؟ یا آن آقای قمی که مرحوم قاضی امیر الحسین داده اسمش را می پرسیده کی بوده، بالاخره حجاج مثل الان نبودند که عدد سنگینی از قم باشند و برای مرحوم مجلسی پیگیری این قصه خیلی آسان بود. ظاهراً باید بگوییم خیلی در فکر این قضایا نبودند و إلاً انصافاً خیلی آسان بود که ایشان پیگیر این نسخه بودند. سوال می کردند، از کسانی که در حج بودند. کسانی که این نسخه را دیدند، کسانی که صاحب نسخه بودند و چون مرحوم قاضی امیر حسین استنساخ کرده، ظاهراً نسخه به قم برگشته، خب باید می آمدند می پرسیدند نسخه کیست؟ خود قاضی امیر حسین ادعا می کند در هوامش کتاب آثاری بود بر این که مثلاً این کتاب مال حضرت رضاست. حالا عجیب این است که خود قاضی حسین آنها را نقل نکرده. خود کتاب را نقل کرده اما آن هوامش و آثار که تصحیح کتاب و بلاغات باشد یا مثلاً شهادت به این که این کتاب مال کیست متأسفانه ایشان هم نقل نکرده است. مرحوم مجلسی هم متأسفانه پیگیر قصه نبوده.

علی ای حال کیف ما کان، مگر این که بگوییم در آن زمان متعارف نبوده پیگیری این جور قضایا به همین که من عرض می کنم به تعبید، به تعبید اکتفا می کردند. ایشان فرمود دیگه کفایت می کند، احتیاج به رجوع ندارد.

به هر حال مرحوم مجلسی اوصاف این نسخه را ننوشتند، فقط به همین مقدار اکتفا کردند و راجع به این که. البته ایشان نوشته مشهور به اسم مفید است. ایشان هم جزء آثار شیخ مفید آورده است. عرض کردم در یک چاپ نجف هست، خدا رحمت کند مرحوم آقای خراسان رضوان الله تعالی علیه، ایشان سعی کرده احتمالاتی را در مولف کتاب داده بشود و انصافش الان پیدا کردن مولف کتاب با وضع این کتاب موجود خیلی مشکل است چون خیلی کتاب نسبت به مشایخ و نسبت به اساتیدش و اینها اختلاف شدید دارد.

اسم مرحوم شیخ مفید فقط یک بار در اول کتاب آمده، جای دیگه نیامده. قال محمد ابن محمد ابن نعمان، اسم مبارک ایشان یک بار آمده که حالا اصلا نمی دانیم چرا ایشان هم آوردند. آیا ایشان راوی نسخه هستند؟ ایشان هم در این جا از دو تا از مشایخ بغداد، البته یکیشان قمی الاصل بغدادی بوده، مرحوم ابن قولویه و ابو غالب زراری، ابو غالب احمد ابن محمد ابن زراری که ایشان هم شیخ الشیعه فی زمان در بغداد بوده و جعفر ابن محمد ابن قولویه. این دو تا خب هر دو بزرگوارند و هر دو از مشایخ بغدادند. در بقیه کتاب من از مشایخ بغداد ندیدم. البته من همه کتاب را با دقت نگاه نکردم. خیلی جاهای کتاب را نگاه کردم دیگه از مشایخ بغداد نیست. حالا چرا حدیث اولش مال مشایخ بغداد است و به لحاظ مشایخی که در این جا آمده است شخصی است که باید مثلا یک نصف طبقه قبل از، حالا نمی شود گفت یک طبقه کامل قبل از مرحوم شیخ مفید باشد. اگر بخواهیم همه روایات کتاب را و إلا اگر بخواهیم معظمش را نگاه بکنیم بیشتر شخصی است که یک طبقه قبل از شیخ مفید است. روایات کتاب خیلی از ابن الولید است که شیخ مفید توسط پسر ایشان نقل می کند. فاصله اش با ایشان یک طبقه قبل از شیخ مفید است.

علی ای حال اگر کتاب را نگاه بکنیم خب جنبه متفرقات یا به اصطلاح کشکول مانند دارد. راست است این طوری است و خیلی جاها سندها افتاده. خیلی جاها سندها مرتبط نیست و معلوم نیست از چه کتابی ایشان نقل کرده.

آن وقت مقداری نسبتا معتابه، انصافا مقدار کمی نیست، از محمد ابن جعفر المودب دارد که انصافا برای این جهت و برای آشنایی با، یعنی الان صفحه ۲. این جا یک محمد ابن الحسین دارد در صفحه ۲، عن محمد ابن جعفر. این محمد ابن الحسین اشتباه است. جعفر ابن الحسین است. این محمد ابن جعفر ابن بته معروف است که از مشایخ قم است و در رتبه تقریبا مشایخ مرحوم کلینی هم هست. ابن بته همین است که مرحوم نجاشی می گوید فی فهرست ما رواه غلط کثیر و مقدار زیادی از فهرست ایشان توسط شیخ به ما رسیده است، مقداری از احادیث ایشان غیر از جهت فهرستی در این کتاب موجود است یعنی اگر آقایان بخواهند روایات ابن بته را استخراج بکنند مقدار زیادی از روایات ابن بته به عنوان محمد ابن جعفر در این کتاب موجود است و حالا چی شده که این مقدار ایشان از این آقا نقل می کند زیاد است. نسبتا محمد ابن جعفر، یک وقتی هم عرض کردم ظاهرا اهل سنت یک نفری را دارند به نام ابن بته، بته خودش یعنی

مرغابی، حالا بته شاید کلمه بوته فارسی باشد نمی دانم. چون ایشان از مشایخ قم است و آن وقت اصطلاحاً ابن بته شیعه است و ابن بته سنی است، برای فرق بین این دو تا. علی ای حال مقدار زیادی از روایات مرحوم ابن بته غیر از جنبه های فهرستی در این کتاب الان موجود است، در همین کتابی که به اسم اختصاص است. به هر حال فعلاً.

اگر این درست باشد در این جاها از شخصی به نام جعفر ابن الحسین که عرض کردم جعفر ابن الحسین المومن. یک روزی هم این جا خواندیم. خود من بیشتر احتمال می دهم که این کتاب یا حالا از مجموعه ای است از آن کتاب و کتاب دیگر، به نظر من از نوادر جعفر ابن الحسین زیاد نقل کرده، نجاشی کتاب نوادر را به ایشان نسبت داده. الان ما آثاری از جعفر ابن الحسین نداریم جز در همین کتاب اختصاص مرحوم شیخ مفید رضوان الله تعالی علیه.

علی ای حال فعلاً انصافاً اگر بخواهیم راجع به کتاب حکمی بکنیم روی همین احادیث موجود می توانیم مطلبی را بگوییم، به لحاظ تاریخی کی مؤلف کتاب است، نسخ کتاب و همین که مرحوم مجلسی فرموده نسخه قدیم و اینها، به این لحاظ است. جعفر ابن الحسین اسمش در اوائل کتاب زیاد است و طبقه اش می خورد که به همان طبقه باشد.

یکی از حضار: صنف کتابا فی المزار و فضل کوفه و مساجدش

آیت الله مددی: و نوادر

آن وقت ایشان در این جا صفحه ۶ حدّثاً جعفر ابن الحسین عن جناب ابن بته، و دارد یعنی ایشان موارد زیادی دارد که از جعفر ابن الحسین است و زیاد است. مخصوصاً اول کتاب اسم ایشان است. احتمالاً اگر درست باشد شاید مفید مقداری از کتاب ایشان را از جعفر ابن الحسین نقل کرده است.

به هر حال فعلاً آن چه که ما الان می توانیم در این جهت بیان بکنیم این است که وضع روشنی این مجموعه فعلاً ندارد. اگر بخواهیم حکمی بکنیم حکمش از راه همین روایاتی است که در این جا آمده است.

یکی از حضار: معامله وجاده با این کتاب می شود؟

آیت الله مددی: بله الان معامله وجاده می شود و مؤلفش.

به هر حال فرض کنید جعفر ابن الحسین هم ثقه باشد حالا مفید هم ثقه باشد. نسخه ارزش علمیش خیلی کم است یعنی باز عرض کردیم

غیر از این که آن شخص باید ثابت بشود انتساب این کتاب هم به او باید روشن بشود. نسخ کتاب به ایشان باید روشن بشود.

یکی از حضار: دلیل انتساب چه بوده؟

آیت الله مددی: نمی دانم. شاید ایشان خیلی نبوده و کتاب مثلا مصادرش معلوم بوده، اصحاب اهتمامی بهش نکردند. مفید هم قسمت

هایش را مثل کشکول مانند. چون سند هایش و متونش خیلی به هم ریخته است

یکی از حضار: شواهدی از این کتاب در آثار شیخ مفید هست؟

آیت الله مددی: نه نداریم. آثار هم از همین زمان صفویه است. از قبل از صفویه به اسم ایشان نداریم.

این قسمتی که الان راجع به روایات تفویض است در حدود صفحات ۳۲۹ و ۳۳۰ روایات تفویض را ایشان در آن جا آوردند و تقریبا

می شود گفت، حالا نشد من دقیقا نگاه بکنم. سی چهل صفحه ای شاید کمتر ایشان قبل از این روایاتی را در فضل اهل بیت و در مناقب

اهل بیت از همین صفحه ۲۵۲، پنجاه صفحه می شود. محمد ابن الحسن عن صفار. این محمد ابن الحسن مرحوم ابن الولید است. از

صفار، آن وقت ایشان از این جا نقل می کند. این روایاتش مقدار زیادیش الان در بصائر موجود است. یعنی یک مقداری ایشان روایات

را در فضل اهل بیت آورده است. لذا مرحومی که این آقا که کتاب را تصحیح و تحقیق کرده در هامش هم تصحیح کرده غالبا نوشته که

رواه الصفار، رواه الصفار، رواه الصفار فی البصائر، مثلا فی البحار عن الاختصاص و البصائر، این که سرّ، ایکاش که ایشان مرتب می

نوشتند که از این جا تا این جای کتاب از کتاب بصائر است. مقدار زیادی. الان من خودم نتوانستم حساب بکنم. فقط محسوس مقدار

زیادی را از بصائر الدرجات نقل می کند لذا این روایتی را هم که الان می خواهیم بخوانیم ظاهرا نقل ایشان از بصائر است یعنی می

خواهم بگویم از کافی نیست. ولو کافی هم بابی را برای این جهت قرار داده است، ظاهرا از بصائر نقل می کند، روایاتی هست و مجموعه

روایاتی است که در مقامات اهل بیت و شان اهل بیت است.

مثلا در این جا در صفحه ۳۲۹ که روایت همین تفویض را از همین چایی که الان دست من هست مال قم. احمد ابن محمد ابن عیسی و

اخوه عبدالله ابن محمد، اسم ایشان را بردیم و گفتیم بنان هم بهش گفته می شود، راجع به ایشان شرحی دادیم.

عن ابیهما محمد ابن عیسی، پدر ایشان هم روایت دارد اما شهرت دو پسر خودش مخصوصا، حتی به اندازه عبدالله هم عنوان ندارد. دقیقا

راجع به ایشان خیلی اطلاعات نداریم لکن خب ایشان شخصیت بزرگ قم بوده. عرض کردیم خاندان اشعری های قم آنهایی که تاثیرگذار

در تاسیس قم بودند اینها به اصطلاح از جنبه سلطان که در ری بود به عنوان والی قم شناخته می شدند. کان له مع السلطان، از طرف

سلطان. پدرشان هم محمد ابن عیسی از این قبیل است. حالا توثیق اصطلاح رجالی ما نداریم اما خب شخصیت ایشان شخصیت بزرگی

است. البته من فکر می کنم در کتاب جناب آقای بصائر، چون ایشان ننوشته. مال موسی ابن اشیم در بصائر به نظرم از محمد ابن عیسی

ابن عبید بود. تازگی هم خواندیم. ایشان به پدرش زده، این ظاهرا درست نباشد. موسی ابن اشیم در بصائر در تفویض الی النبی.

عن ابیهما محمد ابن عیسی که الان فکر نمی کنم درست باشد.

عن عبدالله ابن سنان عن موسی ابن اشیم قال دخلت علی ابی عبدالله.

این روایت را خواندیم. در کافی هم بود.

یکی از حضار: حدّثنا احمد ابن محمد عن ابیه عن عبدالله ابن مغیره عن عبدالله ابن سنان عن موسی ابن اشیم.

آیت الله مددی: یاد نمی آید این سند در کتاب بصائر

علی ای حال حدیث اولی که ایشان در این جا دارد همین حدیث موسی ابن اشیم است که عرض کردیم به لحاظ سندی انصافا مشکل

دارد و اضافه بر این خود موسی ابن اشیم. حالا غیر از اشکالات سندی واضح نیست، درست روشن نیست. بعضی هایش دارد فسالته عن

مسئله فاجابنی، در بعضی هایش دارد فسالته عن آیه فاجابنی که خب طبعا خیلی فرق می کند که مسئله باشد یا آیه باشد.

به هر حال عرض کردیم روایت موسی ابن اشیم یک نکته اساسی که دارد این است که در باب تعارض به درد باب تعارض می خورد

چون روایت دیگر اصلا بحث تعارض توش مطرح نیست. در روایت موسی ابن اشیم باب تعارض مطرح است.

یکی از حضار: چرا بابی که این جا زده فی أن الائمة کلهم یعنی روایت تفویض را آورده در باب

آیت الله مددی: اختصاص باب ندارد. این یکی من که ندارد. سر سطر نوشته، در تحقیق و چاپ کتاب است، این اضافه محقق است. این نسخه ای که من دارم اصلا کروشده هم ندارد. این نسخه ای که من دارم بالا سر سطر بالای خط محقق کتاب اضافه کرده، ربطی به صاحب کتاب ندارد.

اصولا ایشان عناوین ابواب را هم که زده، من خودم نسخه خودم را برای یک جهتی، خودم شماره گذاری کردم.

علی ای حال این روایت را ایشان موسی ابن اشیم را آوردند و عرض شد به این که، این جا هم باز بالایش نوشته إنهم محدثون، این ربطی به محدثون ندارد.

آن وقت در این جا مثل همان قسمتی که عرض کردیم و إن الله فوّض الی الائمة منا و إلینا، این هم تعبیر عجیبی است. ما فوّض الی محمد صلی الله علیه و آله فلا تجزی. این را عرض شد که و عنه یعنی عن احمد الاشعری.

خب صفار از احمد اشعری نقل می کند.

عن الحسين ابن سعيد عن بعض اصحابه عن سيف ابن عميره عن ابي حمزة الثمالي.

دارد و بعد حدّثنی محمد ابن خالد الطیالسی.

عرض کردم این محمد ابن خالد طیالسی باید عطف به همان حسین ابن سعید باشد، ظاهرا این طور باشد.

عن سيف ابن عميره عن ابي حمزة الثمالي.

به نظرم یک مقداری این جایش هم با بصائر، حالا من مراجعه

یکی از حضار: بصائر، حدّثنا احمد ابن محمد عن الحسين ابن سعيد عن بعض اصحابنا عن سيف ابن اميره عن ابي حمزة ثمالی.

آیت الله مددی: نه یکی دیگه هم دارد، و محمد ابن خالد الطیالسی عن سيف ابن عميره، دو تا طریق است.

قال سمعتُ أبا جعفر عليه السلام من احللتنا له شيئاً اصابه من اعمال الظالمين فهو له حلال لأن الائمة منا مفوض إليهم.

یکی از حضار: آن جا می فرماید حدیثنا محمد ابن خالد الطیالسی عن سیف ابن عمیره، إذا رأیت آن قائم، این اصلاً کاری به آن ندارد.

آیت الله مددی: ایشان در آن سند آورده.

عرض کردم اجمالاً از بصائر دارد اما یک نوع به هم پاشیدگی دارد. آن بصائر باز دقیق تر است.

من احللتنا له شيئاً اصابه من اعمال الظالمين فهو له حلال لأن الائمة منا مفوض إليهم فما ...

این تفویض که امر دین است. این تفویض روشن هم هست چون جزء عقاید مسلم ما که ائمه علیهم السلام ولایت دارند و آن چه که از

اعمال ظالمین است. حالا مراد از اعمال ظالمین این بوده که مثلاً جنگ می رفتند. کنیز می آوردند یا مثلاً زکات جمع می کردند. عرض

کردیم این روایات دارد و من یک توضیحات کافی راجع به این در بحث مکاسب محرمه عرض کردم و مجموع روایات در بعضی هایش

تعارض دارد. در مجموعه روایات معلوم می شود که عمل کردن در دیوان ظالمین اگر مرتکب حرام نشد اشکالی ندارد. گرفتن اموال

آنها هم اگر بعینه مغضوب نباشد، جزء بیت المال باشد که به آن ها دادند ائمه اجازه دادند بگیرند. این هم اشکال ندارد، این خلاصه آن

بحث. این از آن ادله ای است که ما اصابه من اعمال الظالمین فهو له حلال و این حکم همین الان هم در کشورهای اسلامی هست. فرق

نمی کند. در این کشورهای اسلامی هم اگر، چون عده ای معتقد بودند، که در روایت هم داریم، که اصلاً عمل کردن با آنها حرام است

اما مرحوم سید مرتضی هم رساله ای دارد. عرض کردیم شاید سید مرتضی اولین نفری باشد که رسماً در این جهت رساله ای نوشته که

عمل کردن با ظالمین فی نفسه با این که، این از طرف ائمه مجاز شمرده شده مگر ارتکاب حرام یک

دو: مگر این که جزء اعوان الظلمه حساب بشود، چون آن هم بعنوانه حرام است.

و عرض کردیم این نکته هایش را چون در آن جا متعرض شدیم دیگه تکرار نمی خواهیم بکنیم.

باز دو مرتبه می فرمایند احمد ابن محمد ابن عیسی عن عبدالرحمن عن عاصم ابن حمید عن ابی اسحاق النحوی

عرض کردیم این روایت صحیحیه ای است از ثعلبه ابن میمون. که از اجلای اصحاب است. یک قصه ای هم نقل می کنند که هارون گفته بود خیارنا بالكوفه، راجع به ایشان و راجع به ثعلبه ابن میمون است.

قال سمعتُ أبا جعفر عليه السلام.

این نکته ای را در روایت ثعلبه ابن میمون عرض کردیم که ثعلبه ابن میمون این روایت ادب نبیه را چون در روایات زیادی آمده، دارد، در روایت ثعلبه چه در بصائر، و چه در کتاب کافی علی محبته هم داشت که گفتیم علی محبته ظاهرا ضمیر به خدا بر می گردد یعنی آن طور که کما احب الله یعنی آن درجه عالی از کمال، چون بعضی ها دارد اکمل له الادب. توضیحاتش گذشت. حالا بعد چون مقام جمع می آید این جا هم عینا آمده. سمعت إن الله ادب نبیه علی محبته، انصافا این هم نکته لطیفی است مجموعا چند تا روایت از ثعلبه ابن میمون در بصائر در کتاب کافی و الان هم در کتاب این اختصاص اگر درست باشد این علی محبته در تمام این ها آمده. در تمام روایات ثعلبه ابن میمون در طرق مختلف و نسخ مختلف علی محبته ذکر شده. این هم چیز عجیبی است. معلوم می شود خیلی عنایت داشته روی این عبارت که خداوند متعال بعد از گذشتن هزار سال از این کتاب ها عین عبارت ایشان را تقریبا، یعنی انصافا انسان می تواند اطمینان پیدا بکند چون نسخ متعدد و طرق متعدد است و در تمام آن ها بلا استثنا علی محبته وارد شده است.

و نکته دیگر هم که عرض کردیم در این جا دارد بعد از تفویض، و أن رسول الله فوّض الی علی و ائمنه، این را هم در تمام این روایات هست. در تمام روایات ثعلبه ابن میمون ندارد و إن الله فوّض الی علی، دارد و أن رسول الله فوّض الی أن النبی فوّض الی علی علیه السلام و ائمنه، لکن خب عرض کردیم که احتمال دارد که پیغمبر واسطه بوده.

فسلمتم و جحد الناس و إلی آخره.

حدیث شماره بعدی:

محمد ابن عیسی، واضح است که ایشان از کتاب بصائر گلچین کرده است و از کافی هم نیست، واضح هم هست که از کتاب بصائر است.

محمد ابن عیسی ابن عبید

مثلا این دیگه باز نه به جعفر ابن الحسین می خورد، نه به مفید می خورد. اصلا ایشان به این ها نمی خورد. نه به ابن الولید می خورد.

محمد ابن عیسی ابن عبید به صفار و علی ابن ابراهیم می خورد اما به این های متاخر نمی خورد.

عرض کردم خیلی به هم پاشیدگی دارد.

محمد ابن عیسی ابن عبید عن النضره ابن سوید عن علی ابن صامت

فعلا اسم ایشان را نمی توانیم تشخیص دقیق بدهیم.

عن ادیم ابن حر

آن جا هم بود، این روایت در کتاب بصائر هم بود.

عن موسی ابن اشیم.

این جا دارد سال اباعبدالله عن آیه من کتاب الله. این جا آیه دارد. در همین روایت قبلی خواندیم عن مسئلة، یعنی دقت بکنید که من می

گویم متن روایت گاهی فرق می کند، با این که راوی یک نفر است موسی ابن اشیم، باز بعضی از خصوصیات فرق می کند.

إلی آخر، چون اینها حدیث را در بصائر هم خواندیم دیگه تکرار نمی خواهم بکنم.

حدیث بعدی که ایشان دارد محمد ابن الحسین ابن ابی الخطاب، صفار ممکن است از ایشان نقل بکند. عن محمد ابن سنان، عن عبدالله

ابن مسکان، قال قال ابو عبدالله علیه السلام

این جا به عنوان محمد ابن الحسین ابن ابی الخطاب دارد در این کتاب.

اما در کتاب خود بصائر دارد وجدتُ فی نوادر محمد ابن سنان که توضیحی در آن جا عرض کردیم و در کتاب کافی هم مثل بصائر

وجدتُ دارد، فقط فرق بین این مصادر را می خواهم بگویم.

استثنائاً در این کتاب می خورد به صفار، به صفار هم می خورد یعنی محمد ابن حسین به صفار هم می خورد لکن خب در نسخه بصائر و کافی، چون کافی هم از مرحوم بصائر نقل می کند، می گوید محمد ابن الحسن، این را الان نمی شود ما قبول بکنیم این تعبیری که ایشان دارد محمد ابن الحسین ابن ابی الخطاب. اگر فرض کردیم روایت مال صفار است این سند مشکل به لحاظ وجاده ندارد. این سند صحیح است یعنی به لحاظ وجاده نیست لکن پیدا کردن این مطلب الان خیلی مشکل است.

این مطلب گذشت و منتش هم این جوری است، ما فَوْضُ الله عزوجل الی احد من خلقه إلا الی رسول الله و الی الائمة علیهم السلام. این ظاهراً مراد از ما فَوْضُ الی احد من خلقه مراد انبیای سابقین باشد، نه بشر عادی، آن که خب معلوم است، مفروغ عنه است یعنی یکی از خصائص پیغمبر ما است لذا در یک روایت هم داشت و لم یفوض الی احد غیره من الانبیاء

ظاهراً این از خصائص خاتمیت پیغمبر ما است که خداوند متعال به او تفویض فرمودند برای اصلاح امت تا روز قیامت.

خود آیه مبارکه که ظاهرش در پیغمبر هست، آن جا توضیح دادیم. نمی خواهم تکرار بکنیم، چون دارد إنا انزلنا الیک الکتاب. اول این که این خطاب خاص به رسول الله است، لتحکم بین الناس بما اراک الله، این بما اراک الله هم دارد. بعد در ذیلش دارد و هی جاریه فی الاوصیاء، این تعبد است دیگه. این قسمت تعبدش است.

حدیث بعدی حدیث بعدی، غرضم گفتم در اختصاص هست چون یک مقداری از احادیث تفویض را سردا و پشت سر هم در یک قسمت از این کتاب آورده است که ظاهراً اگر هم یک اختلافی دارد، اختلافاً ما، ظاهراً از بصائر یا از مصدر بصائر گرفتیم.

روایت بعدی محمد ابن خالد طیالسی عن سیف است، آخر سند رفید مولی ابن حبیره.

این جا دارد قال ابو عبدالله إذا رایت القائم قد اعطی رجلاً مائة الف و عرض کردیم این مقدار از تفویض ثابت است. بله عرض کردیم این مقدار از تفویض برای فقیه ثابت نیست. این مربوط به مقام عصمت ائمه است. فقیه بتواند تمام بیت المال را به یک نفر بدهد این ثابت نیست. باز محمد ابن خالد طیالسی و محمد ابن الحسین ابن ابی الخطاب عن محمد ابن سنان عن عمار ابن مروان عن المنخر ابن جمیل

عن جابر ابن یزید جعفری.

هم منخر تضعیف شده. در جابر هم بحث زیاد است.

در این روایت در کتاب بصائر و در این روایت با این سند نه در بصائر موجود است و نه در کتاب کافی با این سند و عرض کردیم این اصطلاح آن زمان، این روایت جزء میراث های خط غلو است. حالا غلو آن زمان اصطلاحی خودشان. که عرض کردیم تاسیس و اولین کسانی که در این خط غلو و تالیف نام برده می شوند جابر ابن یزید است. خوب دقت بکنید! اولین شخص، و إلا مثلاً می گوید عبدالله ابن سباء قائل به الوهیت امیرالمومنین بود، این طور معروف است. این از عبدالله ابن سباء تالیف نداریم. من عرض کردم خط غلو را به لحاظ میراث علمی بررسی می کنیم. اولین کسی که ما از او میراث علمی داریم و به عنوان خط غلو است همین جابر است و یکی از روات معروفش هم منخر ابن جمیل است. علی ای حال ایشان

یکی از حضار: یعنی خود جابر غالی نبوده؟

آیت الله مددی: دیگه حالا اصطلاحاً، خط اصطلاحی دارد.

و توضیحاتی عرض کردیم که دیگه جاش این جا نیست.

علی ای حال این روایت فعلاً در این کتاب هست، در آن دو مصدر قبلی نیست. این هم این است که تلوت علی ابی جعفر هذه الآية من قول الله تعالى ليس لك من الامر شيء، قال ان رسول الله حرص أن يكون علي ولي الامر من بعده و ذلك الذي عنى الله، كيف لا يكون له من الامر شيء و قد فوض اليه فقال ما احل النبي فهو حلال و ما حرم النبي فهو حرام.

این در آن روایت دیگه نیست، این از منفردات این کتاب است. مختصر هم از این گرفته، مختصر قطعاً بعد از این است. این روایت در آن دو مصدر نیست. این روایتی که در تفویض است از منفردات این کتاب است. سندش هم خیلی مشکل دارد. هم منخر ابن جمیل مشکل دارد و هم محمد ابن سنان مشکل دارد. حالا جابر ابن یزید هم عبارات نجاشی راجع به ایشان تند است. جابر را می شود قبول کرد اما مشکلات حدیث زیاد است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين